

از مجله هیستوریا.  
نوشته : ژاک میران  
(Jacques Mayran)

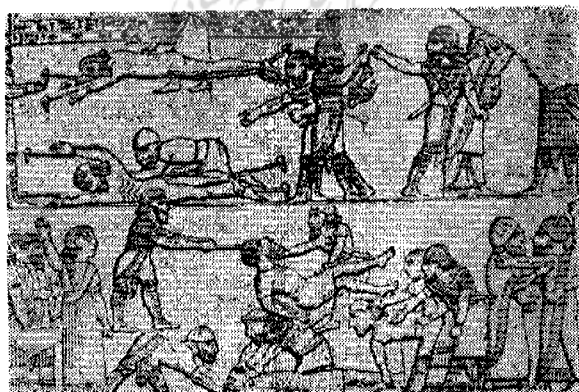
ترجمه : دکتر هادی خراسانی

-۲-

## شکنجه از قدیمی ترین پدیده‌های تاریخ بشر است

حال باید نظری به انواع شکنجه‌های معمولی این زمان بیفکنیم . انواع شکنجه بر حسب مناطق مختلف متفاوت بودند . شکنجه يك نوع چکمه چوبی موسوم به (برودکن) بود که پای متهم را در آن قرار می‌دادند و با ابزار مخصوصی به تدریج چکمه را تنگ می‌ساختند بطوری که گاه استخوانهای پاوساق متهم را خرد می‌کرد .

یکی دیگر از وسائل شکنجه يك نوع تخته و یا چهارپایه‌ای بود که متهم را روی آن قرار می‌دادند و بوسیله طناب و اهرم اعضای بدن او را درهم می‌شکستند . ممکن بود نتیجه مشابهی را از شکنجه موسوم به داستراپاده به دست



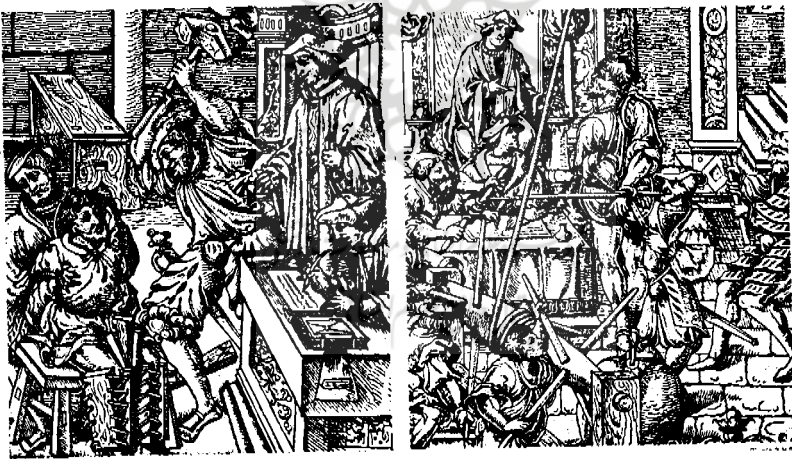
در این تصویر انواع و اقسام شکنجه‌ها دیده میشود

آورد . در این نوع شکنجه ، دست و پای متهم را از پشت می بستند و او را به کمک طناب و قرقره در طول يك تیر چوبی بلندی بالای کشیدند و وقتی به مرتفع ترین نقطه می رسید ناگهان طناب را قطع می کردند بطوری که متهم به زمین می افتاد و گاهی قبلا در محل ستوط او میخ های تیزی نصب می کردند .

يك نوع شکنجه دیگری که بیشتر در مورد متهمین به جادوگری به کار برده می شد ، سوزاندن کف پای آنها بود . در این نوع شکنجه کف پای متهم را پس از چرب کردن با روغن و یا پیه به شعله های آتش نزدیک می ساختند و پیه سوخته وارد گوشت پای او می گردید .

خوراندن مقدار زیادی آب به متهم یکی دیگر از انواع شکنجه ها بشمار می رفت . در این نوع شکنجه دست و پای محکوم را می بستند و سوراخ های بینی او را مسدود می کردند و با ابزار مخصوص دهانش را باز نگاه می داشتند و بدین

پای متهم را در چکمه چوبی گذارده و آنرا زیر فشار خورد می کنند



دور زیر این شکنجه دست و بازوی متهم را تحت فشار قرار می دهند

ترتیب چندین لیتر آب به حلقش فرو می ریختند . در مرحله استنطاق عادی ۴ کتری و در مرحله استنطاق فوق العاده ۸ کتری آب به متهم می خوردانند . معمولاً هر شکنجه طی چندین جلسه صورت می گرفت و در بین هر يك از جلسات متهم را مورد دلجوئی و مواظبت قرار می دادند و سپس ، جلسه بعدی شکنجه را آغاز می کردند . اصل بر این بود که مادامیکه متهم به گناه خود

اعتراف نکرده است ، نمی توان رأی محکومیت بر علیه او صادر کرد چنانچه متهم درحین شکنجه به گناه خود اعتراف می کرد، این اعتراف ارزش قانونی نداشت مگر آنکه متهم آن را پس از پایان شکنجه تکرار کند .

در آن زمان شکنجه دادن متهمان يك امر ضروری بشمار می رفت . حتی «سن لوئی» پادشاه رئوف فرانسه ضمن ابراز تأسف از به کار بردن شکنجه و معاف کردن افراد شرافتمند جامعه اعم از غنی یا فقیر این نوع وسیله استنطاق ، آن را در مواردی ضروری می دانست . بعضی اوقات ولی متأسفانه به ندرت ، منطق بر تعصب غلبه می کرد . مثلاً در قرن چهاردهم میلادی چند نفر یهودی متهم به ارتکاب قتل گردیدند و در اثر شکنجه به بزه انتسابی اعتراف کردند . ولی بعداً کنت «ساووا» که به بیگناهی آنها یقین حاصل کرده بود ، آنان را تبرئه کرد . پادشاهان فرانسه نیز می کوشیدند که از شدت شکنجه ها بکاهند . در سال ۱۴۹۸ یکی از فرامین سلطنتی مقرر داشت که نمی توان هیچکس را مورد شکنجه قرار داد مگر طبق تصمیم متعده بوسیله قضات بیطرفی که بررسی های قبلی دقیقی را بعمل آورده باشند و ضمناً عمل شکنجه باید در يك جلسه پایان یابد مگر آنکه اطلاعات جدیدی کشف شده باشد .

### شکنجه وسیله ای برای مبارزه با مرتدین

در خلال این احوال فجایع خونینی در اروپا به وقوع پیوست . برای مبارزه با مرتدین بخصوص فرقه «کاتار» (۱) که در جنوب فرانسه ظهور کرده بود ، پاپ «گرگوار» نهم در سال ۱۳۱ میلادی دادگاه های وحشتناک تفتیش عقاید را تأسیس کرد . در حقیقت از مدت ها قبل مقامات دولتی و حتی خود مردم به تعقیب مرتدین و سوزاندن آنها دست زده بودند . در واقع برقراری دادگاه های تفتیش عقاید به رسوم و سنتی که قبلاً رواج داشتند ، صورت قانونی می بخشید و حتی تاحدودی آنها را تعدیل می کرد .

در سال ۱۲۵۲ پاپ «اینوسان» چهارم با صدور فرمانی ، بکار بردن شکنجه را تحت شرایط معینی مجاز اعلام کرد . یکی از این شرایط آن بود که قضاتی که تصمیم به شکنجه متهم می گیرند ،

۱- کاتار يك فرقه مذهبی بود که در قرن دوازدهم میلادی در جنوب فرانسه در ناحیه ای به نام (البی) بوجود آمده بود و به همین جهت آن را فرقه «البیژوه» نیز می خواندند، این فرقه مزدکی مشرب بود یعنی عقیده داشت که در جهان دونیروی متضاد خیر و شر با یکدیگر در نبردند .



در این نوع شکنجه متهم را در دیک روغن داغ فرو میکنند

باید دلائل محکمی مبنی بر انحراف مذهبی او در دست داشته باشند ، بعلاوه شکنجه نباید به اندازه ای شدید باشد که موجب قطع اعضای بدن متهم گردد و یا او را در آستانه مرگ قرار دهد .

البته این فرمان پاپ مبنی بر مجازدانستن شکنجه با تعلیمات حضرت مسیح و «سنت او گوستن که فقط مجازاتهای معنوی را در مورد مرتدین ، جایز می شمردند ، مغایرت کامل داشت . معذالك باید اوضاع و احوال و شرایط تاریخی آن زمان را در نظر گرفت و توجه داشت که آزادی عقیده و مذهب به مفهوم امروزی يك پدیده نسبتاً جدیدی می باشد .

در قرن سیزدهم میلادی بسیار طبیعی به نظر می رسید که دادگاه های غیر- مذهبی دزدان و راهزنان را برای گرفتن اعتراف از آنها مورد شکنجه قرار دهند ؛ در چنین شرایطی کلیسا نیز خود را محق می دانست که برای پاسداری از اصالت مذهب ، بهمین وسیله متشبث گردد . کلیسا معتقد بود که باید گمراهان مذهبی را حتی در صورت لزوم با زور به راه راست هدایت کند و از سرایت افکار آنها به سایر مؤمنین جلوگیری نماید . در آن زمان جادوگران و به اصطلاح «چین زدگان» نیز تحت تعقیب و مجازات قرار می گرفتند .

موقعی که عقاید ضد مذهبی در منطقه ای رسوخ پیدا می کرد به افراد

گمراه مدتی مثلاً يك ماه مهلت داده می‌شد تا در طی آن به تفکر پرداخته و به راه راست برگردند. پس از انقضای این مهلت، افراد مظنون را بازداشت و زندانی می‌کردند و از خور و خواب محروم می‌ساختند تا در نتیجه به تحلیل رفتن قوایشان، مقاومت کمتری در مقابل قضات از خود نشان دهند. آنگاه استنطاق آغاز می‌گردید، از شهود علیه متهم، درغیاب او بازجویی بعمل می‌آمد بطوری که متهم نمی‌توانست اشخاصی را که به او اتهام وارد آورده‌اند بشناسد.

پاپ «اینوسان» چهارم مقرر داشت که تحقیقات در حضور گواهان غیر مذهبی و افراد فقهی که حضورشان بیطرفی دادرسی را تضمین کند. صورت گیرد. ولی برای اینکه بتوان متهم را محکوم کرد، می‌بایستی او را وادار به اعتراف به بزه انتسابی نمود، انواع شکنجه‌هایی که برای گرفتن اعتراف بکار برده می‌شدند بر حسب مناطق مختلف، متفاوت بودند.

پاپ «کلمان» پنجم برای جلوگیری از تعدیات احتمالی، مقرر داشت که شکنجه باید فقط با اجازه صریح اسقف محل صورت گیرد. ولی این دستور بندرت رعایت می‌گردید.

بزه‌کارانی که ضمن اعتراف به گناه خود ابراز ندامت می‌کردند، به مجازات‌های خفیف‌تری محکوم می‌شدند، ولی مرتدینی که در عقاید ضاله خود پافشاری می‌کردند به سوخته شدن در آتش محکوم می‌گردیدند و برای اجرای حکم اعدام به مقامات غیر مذهبی تسلیم می‌شدند زیرا کلیسا هیچوقت مستقیماً دست به خون‌کشی نمی‌آلود.

اگر متهمی در آخرین لحظه پس از صدور رأی محکومیت ابراز ندامت می‌کرد و از عقاید سخیف خود دست برمی‌داشت، او را قبل از سوزاندن برای اینکه رنج کمتری بکشد، خفه می‌کردند.

در فرانسه بدون تردید تأثر انگیزترین نمونه مبارزه با مرتدین، جهادی بود که در قرن دوازدهم بر علیه فرقه کاتار، ویا «لبیژوا» صورت گرفت.

البته نمی‌توان جنبه‌های وحشتناک و درخور تقبیح خشونت‌ها را که کلیسا در تصفیه فرقه کاتار از خود نشان داد، انکار کرد ولی نباید بعضی از فجایعی را که این فرقه به نوبه خود مرتکب شد و یکی از نمونه‌های آن کشتاری است که در ناحیه «اومینونیه» به آن دست زد به فراموشی سپرد. انسان عصر حاضر که نسبت به انسان‌های اعصار گذشته حساسیت بیشتری دارد مبارزه وحشتناکی را که در آن زمان بر علیه فرقه «کاتار» صورت گرفت تقبیح می‌کند ولی صحیح نیست که اوضاع و احوال و محیط آن زمان را ندیده بگیریم و وقایع و نظام‌های گذشته

را بر اساس عکس‌العمل‌های روحی فعلی خود مورد قضاوت قرار بدهیم .  
 در قرون وسطی معتقدات مذهبی در تمام شئون اجتماعی و سیاسی جامعه  
 رسوخ پیدا کرده بود . در آن زمان مسائل زندگی مادی و معنوی درهم آمیخته  
 بودند . در چنان شرائطی کسانی که بامعتقدات مذهبی به مبارزه می‌پرداختند  
 خطر ناک تلقی می‌گردیدند و مقامات دولتی و کلیسا وظیفه خود می‌دانستند که  
 چنین افرادی را از جامعه طرد کنند .

در آن زمان رفض و بدعت‌گذاری در مذهب بزرگترین گناه شمرده می‌شد  
 و باید تصدیق کرد که فرقه «کاتار» واقعا از اصول مذهب مسیحی منحرف شده  
 بود . البته نمی‌توان منکر و ارسنگی ، از خود گذشته‌گی و پرهیزکاری پیروان  
 این فرقه گردید ولی باید تصدیق کرد که بکار بستن عقاید فلسفی ، مذهبی و اخلاقی  
 فرقه «کاتار» ممکن بود يك نوع هرج و مرج اجتماعی بوجود بیاورد عقاید این  
 فرقه بر وجود دوگانگی و تضاد بین روح و جسم - خیر و شر - کامل و ناقص ،  
 مبتنی بود . در نظر آنها بدن جز لباس کهنه‌ای نیست که انسان برای اینکه  
 بتواند به آسمان صعود کند ، باید آن را بدور افکند . بطور خلاصه افراد این  
 فرقه نسبت به تمام امور مادی و دنیوی بی‌اعتنا بودند و با ازدواج نیز مخالفت  
 می‌ورزیدند . بعبارت دیگر عقاید آنها ضد اجتماعی و ضد مسیحی بشمار می‌رفت  
 زیرا چنانچه کاملاً به‌ورد اجرا گذاشته می‌شد ، جامعه را به سوی زوال سوق میداد .

## مجازات آتش

پاپ «اینوسان» سوم در سال ۱۱۹۸ مبارزه جدی بر علیه فرقه «کاتار»  
 را شروع کرد . ولی ملاحظات سیاسی این مبارزه را از هدف اصلیش منحرف  
 ساخت . بهر حال پیروان فرقه «کاتار» بی‌رحمانه مورد تعقیب قرار گرفتند و  
 در محکم آنها واقع در «مون‌سگور» در سال ۱۲۴۳ تحت محاصره درآمد و پس از  
 چند ماه مقاومت تسلیم گردید . ۲۰۰ نفر از اعضای متعصب این فرقه را که حاضر  
 نشده بودند از عقاید خود دست بکشند در جلوی دیوار دژ به شعله‌های آتش  
 سپردند و بدین ترتیب به زندگی آنها خاتمه دادند ولی پادشاه فرانسه مبارزه با  
 «کاتارها» را وسیله‌ای برای توسعه سرزمین‌های خود قرارداد و بدین ترتیب  
 جهاد مذهبی به يك جنگ توسعه‌طلبی تبدیل گردید .

گرچه شدت عملی که در جهاد بر علیه مرتدین بکار برده شده بود و  
 بخصوص سوزاندن محکومین و بطور کلی ایجاد دادگاههای تفتیش عقاید در خور

تقیب است ولی باید وضع کلیسا در آن زمان و نیز مقاصد سیاسی دولتها را در نظر گرفت .

در آن دوره سلاطین از دادگاههای تفتیش عقاید مذهبی برای تأمین مطامع سیاسی خود بهره جوئی می کردند . مثلاً پادشاهان فرانسه در ماجرای تعقیب فرقه «تامپلیه» (۱) و بعدها در مورد محاکمه «ژان دارک» برای تأمین مقاصد سیاسی خود دادگاههای مذهبی را تحت فشار قرار دادند .

فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه به طمع دست یافتن به اموال «تامپلیه» ها آنها را به فساد اخلاق - رقص و توهین به مقدسات مذهبی متهم ساخت .

پاپ «بونیفاس» (۲) هشتم سعی کرد که در مقابل پادشاه فرانسه مقاومت بخرج بدهد ، ولی «کلمان» پنجم که پاپ ضعیف‌النفسی بود جرأت مخالفت ورزیدن با پادشاه فرانسه را در خود نیافت . در نتیجه تامپلیه‌ها را تحت فشار و زجرهای وحشتناکی قرار دادند و ۲۶ نفر آنها زیر شکنجه جان سپردند و تعداد زیاد دیگری وادار گردیدند که به گناہانی که مرتکب نشده بودند اعتراف کنند یکی از آنها در حین استنطاق فریاد کشید : « در مقابل این همه شکنجه ناچارم بهره‌چہ که می‌خواهید اعتراف کنم . »

پاپ کلمان پنجم با آنکه از شدت عملی که در تعقیب تامپلیه‌ها بکار برده شده بود ، سخت متأثر گردیده بود ، جرأت نکرد علناً با پادشاه فرانسه به مخالفت برخیزد معذالک فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه را از اینکه دادگاه مذهبی تفتیش عقاید را وسیله‌ای برای مبادرت به عملیات خصومت‌آمیز علیه تامپلیه‌ها قرار داده بود ، سرزنش کرد و به او چنین نوشت : شما به مجازات حبس متهمین مجازاتهای دیگری افزوده‌اید که بخاطر حفظ حیثیت کلیسا بهتر می‌دانم از ذکر آنها خودداری کنم .

البته سکوت پاپ در این مورد باعث تأسف است . (ناتمام)

۱- تامپلیه‌یاب‌پیروان فرقه «تامپل» افرادی در عین حال مذهبی و نظامی بودند که در دوران جنگهای صلیبی در فلسطین رشادت فوق‌العاده‌ای از خود نشان داده بودند . آنها اموال و دارائی‌های زیادی به دست آورده بودند بطوری که نقش بانکداران پاپ و سلاطین را ایفاء می‌کردند . فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه آنها را بمنظور از بین بردن نفوذ و تصاحب اموالشان ، تحت تعقیب قرار داد .